

روایتی مشترک از ارتباط خانواده بزرگ پسته

شنیدن کی بود مانند دیدن

محمدنبی قنبرزهی
از باغداران پیشرو منطقه بلوچستان

در منطقه حصارویه استان سیستان و بلوچستان سابقاً کاشت یونجه، جو و گندم رواج داشته‌است. حتی من در سال ۱۳۸۹ یک مزرعه ۳۰ هکتاری در روستای خودمان را به‌طور کامل جو کاشتم و با کمک افراد محلی داشت و برداشت آن انجام شد و محصول آن را فروختم. اما حدود ۸۰ درصد از هزینه‌های آن را از جیب دادم. از این کار دلشکسته شدم و با خود گفتم که برداشت جو جواب نمی‌دهد.

یک روز یکی از دوستان در منطقه ما یک کیسه پسته به عنوان سهم خمس برای هزینه‌کرد آموزش طلبه‌ها به من داد. من آن کیسه پسته را فروختم و فکر می‌کنم آن‌زمان ۲۵۰ هزار تومان که پول کلانی برای من بود، به‌دستم آمد. با خودم گفتم اینکه به پسته، طلای سبز می‌گویند حقیقت دارد و پول در پسته است.

این ماجرا باعث شد من حدوداً از سال ۱۳۹۰ پسته کاری را شروع کردم. علاقه چندانی به پسته کاری نداشتم، به‌طور سنتی شروع کردم و حدود شش هکتار را زیر کشت بردم. تقریباً ۱۵۰ هزار تومان پول نقد داشتم که با آن بذر پسته خریدم و خودم آنها را کاشتم. اما خیلی به آنها توجه نمی‌کردم. در ابتدا مشاور نداشتم و این کار را بلد نبودم.

تا دو سال پیش با خونسردی و کم‌کم کار می‌کردم تا اینکه از جهاد کشاورزی استان به من زنگ زدند که میهمان داریم و از مناطق رفسنجان و کرمان هشتاد نفر برای بازدید از باغ‌های پسته می‌آیند. به من گفته شد که در دو مکان چاله‌هایی به ابعاد یک متر در یک و نیم متر حفر گردد. ما چاله‌ها را کندیم و آماده تشریف فرمایی میهمانان عزیزمان شدیم. در آن روز، آقای مهندس رضایی عزیز لطف کردند و داخل چاله رفتند و کاملاً در مورد وضعیت خاک توضیح دادند و تعجب کردند که ما چطور با وجود درصد بالایی از شن، پسته‌کاری کرده‌ایم و درختان رشد کرده‌اند؛ آن زمان من خودم را معرفی کردم و توضیح دادم که ما با بیل مکانیکی، به عمق دو متر و به عرض یک متر و سی سانتی‌متر، محل کاشت را زیر و رو کرده‌ایم. واقعاً آقای مهندس انتظار چنین کاری را نداشتند که ما در بیابان و با بی‌بضاعتی خودمان این کار را انجام دهیم. اما خدا را شکر این کار انجام شده‌بود و در رشد پسته‌های ما تأثیر گذاشته‌بود.

آقای مهندس رضایی در مورد انواع هرس، خصوصاً هرس سربرداری توضیحاتی دادند و من خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و توضیحات ایشان را ضبط کردم تا آنها را مطالعه و نکته‌چینی کنم. من شماره تلفن‌شان را گرفتم و نوشتم- پسته، مهندس، کرمان- و فکرکنم تا امروز هم به همین اسم ثبت است. خلاصه میهمانان ما به سلامت برگشتند، اما من خوب جان گرفتم و تشویق شدم. پیامبر اسلام می‌گوید: «المودت الی الناس نصف العقل» دوستی با مردم و مردم‌داری نصف عقل

است. نصف دیگر آن در یاد گرفتن قرآن و کسب دنیا است. این حدیث را تقریباً ده ساله بودم که حفظ کردم و به آن پایبند هستم و دوستی خودم را با تعدادی از میهمانان ادامه دادم.

یک روز آقای مهندس انجم‌شعاع از من پرسیدند که چرا باغت را به سیستم آبیاری قطره‌ای تجهیز نمی‌کنی؟! من گفتم با EC آب ۴ هزار، آبیاری به روش قطره‌ای جواب نمی‌دهد و سیستم‌هایی که در کل استان سیستان و بلوچستان اجرا شده‌اند هنوز یک ماه از تأسیسشان نگذشته، جمع‌آوری می‌شوند. آقای مهندس انجم شعاع خیلی ناراحت شدند و به من گفتند که در استان کرمان تا EC آب ۸ هزار این سیستم‌ها اجرا شده‌اند و متعجب شدند که چرا اینکار در استان ما مغفول مانده است.

ایشان یکروز با مسئولین جهادکشاورزی صحبت کردند و با جرأت از اجرای آبیاری تحت فشار حمایت کردند. نتیجه این شد که من از آن روز بسیار مصر هستم که باید حتماً باغ ۳۰ هکتاری مجهز به این سیستم شود. تا امروز حجم عمده کار انجام شده و تا قبل از عید سیستم راه اندازی خواهدشد.

من با تعدادی از باغداران پسته منطقه بلوچستان تقریباً در شهریورماه ۱۴۰۰ که پسته‌چینی در منطقه رفسنجان شروع شده‌بود به دعوت آقای بهروز آگاه از تعدادی ترمینال ضبط پسته و باغ بازدید کردیم. در این بازدید آقایان مهندس انجم‌شعاع بود و مهندس رضایی توضیحات اثربخش و جالبی ارائه دادند و ما استفاده کردیم. هر چی بگویم شاید خوانندهها باور نکنند و به قول معروف شنیدن کی بود مانند دیدن! یک مقوله عربی هم به این معنا داریم که «لیس الخبر کالمعاینه». به‌نحوی که حجم کار، میزان اشتغالزایی و کار حرفه‌ای که در حال انجام بود، مثال زدنی است.

در گذشته استادی داشتم به اسم استاد محمدتقی عثمانی که در شهر کراچی پاکستان حوزه علمیه دارد و رئیس مجمع فقه اسلامی است. ایشان کتابی دارد به نام «جهان‌دیده» و اتفاقات مثبت و منفی که در دنیا دیده را در آن ذکر کرده‌است. این استاد یک روز به من توصیه‌ای کرد و گفت: «خداوند سه چیز را در یک زمان به هیچ شخصی ندهد و اگر داد انسان خودش را هلاک می‌کند: جوانی، مال و وقت آزاد! من با دیدن آقای بهروز آگاه به فکر توصیه‌های آن استاد افتادم. آقای آگاه در رفسنجان جوانان زیادی را مشغول به کار کرده و شرایطی فراهم شده که آنها اصلاً این فرصت را ندارند که به هیچ‌کار ناپسندی بپردازند. خداوند بهترین پاداش را به جناب آقای بهروز آگاه عنایت بفرماید.

در سفر اخیر سه روز در شهرستان رفسنجان از ما پذیرایی شد و با همراهی آقایان مهندس انجم‌شعاع و مهندس رضایی از تعدادی از باغات مناطق نوق و حومه رفسنجان و چند ترمینال ضبط پسته بازدید کردیم. این بازدید تجربه بسیار ارزنده‌ای برای ما بود؛ چون به چشم درختان پسته‌ای را می‌دیدیم که روی زمین پهن بودند و بهترین محصول را می‌دادند.

خلاصه کلام اینکه بعد از سه شبانه روز با یک فکر و استعداد جدید و با یک اراده و عزم قاطع به خانه‌مان برگشتیم. من هر لحظه ساعتم را نگاه می‌کردم تا صبح شود و سراغ باغ و کشاورزی خودم بروم و به کارگران‌مان تعریف کنم که چه دیده‌ام. آنجا بود که کارگرها را جمع کردم و شرح ماوقع را گفتم. آنها خیلی تعجب کردند و اکثر آنها تقاضا کردند که ما حتماً باید در فصل کار به استان کرمان برویم و یاد بگیریم.

من چند مرتبه از برادران عزیزمان آقایان آگاه، انجم شعاع و مهندس رضایی قول گرفتم که حتماً باید در زمستان امسال از باغات ما بازدید میدانی داشته‌باشند و آنها بلافاصله تأیید و اجابت کردند. همچنین، به ما قول دادند که چندین مرتبه از ما در فصل دعوت خواهند کرد تا به مناطق پسته‌کاری استان کرمان بیاییم.

من باور دارم که با تداوم یافتن این قبیل کارها و بازدیدها می‌توانیم در تولید پسته منطقه بلوچستان قدم‌های مثبتی برداریم.

